ISSN: 2538-4384; Geographical Researches. 2020;35(1):11-18. DOI: 10.29252/geores.35.1.11

GEOGRAPHICAL RESEARCHES JOURNAL

Optimum Political-Spatial Pattern of Social Power Distribution in Baluchestan Region, Iran

ARTICLE INFO

Article Type
Original Research

Authors
Zeerakee MR.*[1] *MA,*
Akhbaree M.[2] *PhD*

How to cite this article
Zeerakee MR, Akhbaree M. Optimum Political-Spatial Pattern of Social Power Distribution in Baluchestan Region, Iran. Geographical Researches. 2020;35(1):11-18.

[1]Department of Geography, Imam Hoseein University, Tehran, Iran
[2]Department of Geography, Faculty of Literatures and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Correspondence
Address: Unit 4, Block 4, Yas 1, Imam Town, Babayee Highway, Tehran, Iran. Postal Code: 1698715461.
Phone: +98 (21) 74188928
Fax: +98 (21) 77105800
rezazeerak@yahoo.com

Article History
Received: February 06, 2019
Accepted: December 16, 2019
ePublished: March 12, 2020

ABSTRACT

Aims & Backgrounds Power has various dimensions and in the current research it refers to the people and social governance which is called social power The distribution of power in Baluchestan region as one of the most influential ethnic minorities in the relations of Iranian society is divided into formal and informal spectrum This situation has caused many security problems in the region in recent years so that the ethnic demands in the region have become ethnic – religious demands. The purpose of this study was to develop an optimal pattern of social power distribution in ethnic Baluch in the south – east of Iran.

Methodology This research is a qualitative which was conducted using grounded theory approach. The statistical population includes seventeen professionals and experts in the field of ethnic and religious issues and are selected using purposive sampling. Data were collected through semi –structured interviews and analyzed by content analysis method using MAXQDA software.

Findings Four identified groups that have power and influence among Baluch society residents in the south east of Iran include religious elites (62%), ethnic elites (19.7%), scientific elites (12.4%) and economic elites 6%) which shape social power in the region.

Conclusion The main issue of the study is the distribution of informal power among ethnic Baluch people living in iran which identified four power spectrum: religious elites, ethnic elites, scientific elites and economic elites, and proposed optimal model (power balance pattern) based on that.

Keywords Social Power; Social Power Distribution; Ethnicity; Baluch; Baluchestan-Iran

CITATION LINKS

[Berton R; 2019] Political anthropology; [Charlse T; 2012] From mobilizing to revolution; [Eftekhary A; 2006] National consensus; [Ebrahimbai Salami G; 2005] The perspective of sustainable development in eastern Iran; [Ebrahimzadeh I; 2012] Geographical area of southeast of Iran with emphasis on Sistan and Baluchestan; [Hafeznia MR, Kaviani Rad M;2011] Ethnic identity role in national solidarity; [Janebollahi MS; 1996] Political, social and economic systems in Baluch Sarhad Tribes, case study: Riggi Tribe; [Jahani M; 2014] The impact of religious minority on Iran's national security; [Kaviani Rad M; 2013] Regionalism of Iran from the perspective of political geography; [Koen B; 2019] Sosiological bases; [Khodaverdee H; 2008] Methodology of qualitative research; [Lashgari Tafreshi E; 2018] An inquiry into the recognition of spatial contexts of centralization governance system acceptability in Iran's political culture in recent century; [Maghsoody M;2003] Ethnic developments in Iran; [Maklana G; 2007] Poloralism; [Seddeqee B; 2004] The anthony giddens structural theory and its methodological foundations; [Shabani N, Dehghan Y; 2015] Environmental security low enforcement of Sistan and Baluchestan; [Papoli Yazdi MH; 1988] Political-economic effects of Balochistan without palm trees; [Ham P; 2016] Social power in international politics; [Steven L; 2015] Radical attitude power; [Zarqamei B, Roumina E; 2018] Impact of local structures on political action case: Iranians Baluches

Copyright© 2020, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

الگوی بهینه سیاسی-فضایی توزیع قدرت اجتماعی در منطقه بلوچستان

محمدرضا زیرکی* MA
گروه جغرافیا، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران
محمد اخباری PhD
گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

اهداف و زمینه‌ها: قدرت دارای ابعاد گوناگونی است که در این پژوهش بُعد حکمروایی مردمی و اجتماعی آن مورد نظر است که از آن به قدرت اجتماعی یاد می‌شود. توزیع قدرت در منطقه بلوچستان که از جمله اقلیت‌های قومی تأثیرگذار در مناسبات جامعه ایران محسوب می‌شوند، به دو طیف رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شود. این وضعیت در سال‌های اخیر سبب ایجاد مشکلات امنیتی متعددی در منطقه شده، به‌گونه‌ای که همگام با این تحولات مطالبات قومی در منطقه به مطالبات قومی-مذهبی تبدیل شده است. هدف ما در این پژوهش تدوین الگوی بهینه توزیع قدرت اجتماعی در قوم بلوچ ساکن در جنوب شرق کشور بود.

روش‌شناسی: این پژوهش کیفی با استفاده از رویکرد نظریه داده‌بنیاد انجام شد. مشارکت‌کنندگان ۱۷ متخصص و صاحب‌نظر در زمینه مسایل اجتماعی و اقوام بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها با مصاحبه ژرف‌نگر به صورت هدایت کلیات و نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد و در نهایت با روش تحلیل محتوا به کمک نرم‌افزار مکس کیودا مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها: ٤ گروه شناسایی شده برخوردار از نفوذ و قدرت در میان جامعه بلوچ ساکن در منطقه جنوب شرق ایران، نخبگان مذهبی با ٦٢%، نخبگان قومی ١٩/٧%، نخبگان علمی ١٢/٤% و نخبگان اقتصادی با ٦%، گروه‌های ذی‌نفوذ و برخوردار از قدرت اجتماعی در این منطقه را تشکیل می‌دهند.

نتیجه‌گیری: مقوله محوری مطالعه، چگونگی توزیع قدرت غیررسمی موجود در میان قوم بلوچ ساکن در ایران است که با شناسایی چهار طیف قدرت شامل نخبگان مذهبی، نخبگان قومی، نخبگان علمی و نخبگان اقتصادی، مدل بهینه پیشنهادی (الگوی توازن قدرت) براساس آن ارایه شده است.

کلیدواژه‌ها: قدرت اجتماعی، توزیع قدرت اجتماعی، قومیت، بلوچ، بلوچستان ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۵

*نویسنده مسئول rezazeerak@yahoo.com

مقدمه

قدرت مفهومی است که در علوم طبیعی، کلامی، فلسفی و انسانی مورد توجه قرار گرفته است. هرکدام از علما و اندیشمندان از زاویه‌ای خاص به مفهوم قدرت نگریسته‌اند؛ عده‌ای از منظر طبقاتی قدرت را تحلیل کرده و برخی دیگر با توجه به آثار قدرت، آن را توضیح داده‌اند. مقوله «توزیع» قدرت مهم‌تر و اساسی‌تر از «تولید» قدرت است. ملت ایران در دو نهضت مشروطه و نهضت ملی‌شدن صنعت نفت در تولید قدرت ملی و سرکوب استبداد و استعمار قدرت خارق‌العاده‌ای از خود نشان داد اما در توزیع قدرت، رهبران و نخبگان جامعه مشکل داشته و در مدت کمی قدرت را واگذار نمودند. از آنجایی‌که قدرت دارای ابعاد گوناگونی است منظور ما در اینجا بعد حکمروایی مردمی و اجتماعی آن است که از آن به قدرت اجتماعی یاد می‌شود. به عبارتی کسانی که در زندگی توان تأثیرگذاری بیشتری برای اداره دیگران دارند از قدرت اجتماعی بیشتری برخوردارند [Jahani, 2013]. تعدد گروه‌های قومی- مذهبی در هر جامعه‌ای به علت تفاوت در نظام ارزشی و هنجاری، می‌تواند منشأ بالقوه‌ای برای تضعیف وفاق و تهدیدی برای انسجام اجتماعی محسوب شود. در مناطقی که هنوز سنت‌ها و باورهای گذشتگان نقش مؤثر در روابط اجتماعی و به عبارت دیگر در پیوندهای اجدادی، قومی یا مذهبی دارند، نفوذ گرایش‌های سیاسی نتوانسته پیوندهای سنتی را بگسلد. هرچند آنها را تضعیف نموده است. این نقش‌های مثبت یا منفی را همواره نخبگان جامعه به عهده داشته و دارند، یعنی کسانی که نقش هدایت و رهبری توده‌ها را در مسیر استحکام پیوندهای قومی و مذهبی و تعامل بین اقوام به عهده می‌گیرند یا برعکس مسیر گسل پیوندها و جدایی یا تقابل بین اقوام و مذاهب را هموار می‌سازند [Ham, 2016]. ساکنان مناطق مرزی کشورمان، در مجاورت کشورها یا قومیت‌های هم‌زبان خود واقع شده‌اند و این وضعیت خاص جغرافیایی، اهمیت توجه به این موضوع را روشن ساخته و چنانچه مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گیرد، عواقب ناخوشایندی را به دنبال خواهد داشت. ایران کشوری متکثر از گروه‌های قومی متعددی است که در پهنه جغرافیایی آن گسترده شده‌اند. این گروه‌ها علیرغم داشتن هویت‌های ملی، در مجموع هویت کلان فرهنگی ایران را شکل می‌دهند. استان سیستان و بلوچستان، محل سکونت یکی از اقوام بزرگ و کهن ایرانی به نام قوم بلوچ، که هنوز سنت‌ها و باورهای گذشتگان نقشی مؤثر، در روابط اجتماعی میان مردم این مرز و بوم ایفا می‌نماید می‌تواند در این زمینه موردتوجه قرار گیرد [Seddeqee, 2004]. بلوچ‌ها ازجمله اقلیت‌های قومی تأثیرگذار در مناسبات جامعه ایران محسوب می‌شوند، نگاهی به گذشته نشان می‌دهد که این قوم نمونه‌هایی از مرکزگرایی و مرکزگریزی را تجربه کرده‌اند. در جامعه بلوچ ساکن در ایران (با عنایت به ساختار و آداب و رسوم رایج)، اقلیت‌های قدرت از گذشته تا به حال نقش مهمی در روابط اجتماعی ایفا نموده‌اند. توزیع قدرت در این منطقه به‌صورت دوسطحی است به این معنی که قدرت به دو طیف رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شود، سطح رسمی که از سلسله‌مراتب تقسیمات کشوری توسط حکومت مرکزی پیروی می‌کند و سطح غیررسمی که بر مبنای قومیت و مذهب شکل گرفته است، این در حالی است که قدرت سطح غیررسمی اگر بیشتر از سطح رسمی نباشد حداقل با آن برابری می‌نماید. در رژیم گذشته خوانین و رؤسای قبایل (مبنای قومیت) رأس ساختار قدرت در منطقه بودند، با پیروزی انقلاب اسلامی ساختار قبلی شکسته و ضمن یک دگرگونی عمیق، روحانیون مذهبی (مبنای مذهب) جایگزین در ساختاری شدند که از گذشته پایه‌ریزی شده بود. این وضعیت در سال‌های اخیر سبب ایجاد مشکلات امنیتی متعددی در منطقه شده است، به‌گونه‌ای که همگام با این تحولات مطالبات قومی در منطقه

به مطالبات قومی-مذهبی تبدیل شده است. این پژوهش به دنبال پاسخ به سئوال تحقیق مبنی بر چگونگی توزیع قدرت غیررسمی (قدرت اجتماعی) درجنوب شرق ایران (منطقه سکونت قوم بلوچ) بوده و فرضیات پژوهش نیز بر همین اساس تدوین گردید. در نهایت مدل بهینه سیاسی- فضایی توزیع قدرت اجتماعی (الگوی توازن قدرت) در منطقه ارایه می‌گردد. در زمینه الگوی عمده سیاست قومی در جوامع چند قومیتی *مارتین راجر*، سه الگوی عمده سیاست قومی انواع دولت‌ها شامل: الگوی همانندسازی یا یکی فرهنگی، الگوی تکثرگرایی مساوات طلبانه و الگوی تکثرگرایی نابرابر را مورد بررسی قرار داده است. *برتون* [Berton, 2019] در کتاب "قوم شناسی سیاسی"، در ارتباط با سیاست‌ها و واکنش‌های اکثریت به اقلیت از چهار نوع نگرش (لیبرال‌های مصمم، لیبرال‌های متزلزل، متعصبان ترسو، متعصبان فعال) نام می‌برد. *کوئن* [Koen, 2019] در کتاب "مبانی جامعه شناختی" در فصل سیاست‌های قومی در خصوص واکنش‌های گروه اقلیت در برابر اکثریت به چهار حالت مختلف (فرهنگ پذیری، خودجداسازی، جدایی طلبی و ایجاد سازمان‌ها) اشاره می‌نماید [Ham, 2016].

مفهوم اجتماعی قدرت اجتماعی مشتق شده از فهم ارتباط است. به‌عنوان نمونه نگاه صرف به منابع و اهداف مطرح در خصوص توانایی‌ها بدون بررسی اینکه آنها چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرند و چگونه توسط دیگران نگریسته می‌شوند، امری بی‌فایده است. واقع‌گرایان عموماً قدرت را از طریق زور و جبر و قهر نگاه می‌کنند امری که در ابتدا به دست می‌آید و سپس افزایش می‌یابد. قابل‌اندازه‌گیری و محسوس است و به چشم می‌آید. اما در مطالعه قدرت اجتماعی دیدگاه کاملاً متفاوتی اتخاذ می‌شود به قدرت از پایین نگریسته می‌شود و همه روابط اجتماعی، نهادها، گفتمان‌ها و رسانه‌ها مدنظر هستند [Janebollahi, 1996] وفاق معادل همدلی، همفکری، سازگاری، سازواری، سازش، همراهی، اتفاق‌نظر، متحدبودن و وحدت داشتن است[Eftekhary, 2006].

اصطلاح همبستگی در کنار نظم اجتماعی، وفاق، دگربینی، توافق، یگانگی، اجماع، عام‌گرایی، جمع‌گرایی، انسجام ملی و نهایتاً همبستگی ملی استفاده شده است. اما پیشاپیش باید تصریح کرد مفهوم همبستگی، ذاتاً و اساساً با همه مفاهیم فوق‌الذکر مرتبط است. جامعه همبسته جامعه‌ای است که اعضاء آن دارای ارزش‌های مشترک هستند که آنها می‌توانند خودشان را به‌عنوان یک هویت مشترک (دارای اهداف و موضوعات و مجموعه مشترک اصول اخلاقی و نشانه‌های رفتاری که از طریق روابط متقابل به وجود می‌آید) شناسایی کنند [Hafeznia & Kaviani Rad, 2011].

واگرایی از قانون و حکومت مرکزی، گونه‌ای گسستگی ارزشی در زمینه قواعد و الگوهای قانونی است که نظم بیرونی جامعه را برقرار می‌کند. به دیگر سخن، واگرایی از حکومت گونه‌ای بیگانگی نسبت به مشروعیت قوانین حقوقی در میان افراد جامعه و به ویژه میان کسانی است که در تشکل‌های سنتی و عشایری خود پرورش یافته‌اند. واگرایی از حکومت مرکزی گرچه به گونه‌ای ناشی از بحران‌های ارزشی است، می‌تواند زمینه‌ساز این بحران‌ها نیز باشد. بدین‌سان که نپذیرفتن و دلپذیرنبودن قوانین حقوقی و قضایی در جامعه، باعث می‌شود اختلافات، بیرون از چارچوب قانونی حل و فصل شود و در نتیجه، میان حکومت قانونی و اقتدار سنتی، ستیزی به وجود می‌آید که واگرایی را دامن زده و بحران را تشدید می‌کند [Kaviani Rad, 2013]. اساساً ساختار اجتماعی در بلوچستان به دلیل پایداری و مقاومت ساختار طایفه‌ای و بافت اجتماعی، ساختاری سنتی و بسته است. بسته‌ماندن جامعه بلوچی، در ماهیت ویران‌کننده تهاجمات، ساخت اقتصادی منطقه، قشربندی اجتماعی، ساخت قدرت و باورهای مردم بلوچ ریشه دارد. ساخت طایفه‌ای و ذات محوری، یکی از ویژگی‌های اصلی جمعیت بلوچستان بوده است. در چنین زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، میزان پذیرش و مقبولیت دستورها و پیرابند رؤسای طوایف و مولوی‌ها از حاکمیت و دستورات حکومتی بیشتر است، چنین وضعیتی از نفوذ حکومت و کارگزاران حکومتی در میان مردم می‌کاهد و مردم فقط در حوادث بزرگ و جنگ‌های قبیله‌ای به دادگاه مراجعه می‌کنند. گاهی در چنین ساختاری، اختلافاتی پدید می‌آید که حل آن به شیوه‌ای که طرفین دعوا تمکین کنند، قدرتی فراتر از حکومت را می‌طلبد. زیرا بافت اجتماعی و سنت‌های موجود در آنجا به اندازه‌ای قوی است که چه بسا روش‌های قانونی و حکومتی حل اختلاف به درگیری و کینه‌ورزی بیشتر بیانجامد. در چنین زمانی، سرداران و ریش‌سفیدان محلی، نقش رهبران محلی و قضاوت مردمی را بر عهده می‌گیرند و اصولاً حل اختلافات که زبدگی خاصی می‌طلبد متأثر از نفوذ چشمگیر این ریش‌سفیدان وزین است که بارها توانسته طایفه‌ای را از شرایط بحرانی به درآورد. انتخاب ریش‌سفید عمدتاً موروثی و تابعی از شایستگی، کاردانی، ایمان و شناخت قوانین شرع و نفوذ وی در طایفه بوده است. به قول یکی از نمایندگان مجلس نهم که معترف است: «از بسیاری از این قتل‌ها، هرگز نیروی انتظامی مطلع نمی‌شود و مسئله در قالب نظام طایفه‌ای و ریش‌سفیدی حل و فصل می‌شود». در واقع طوایف بلوچ، دیوان‌سالاری دولتی را دور می‌زنند و با رجوع، اعتماد و پذیرش مطلق ساختارهای سنتی- در برابر نهاده‌ای مدرن حقوقی- قضایی رسمی و حکومتی که نتیجه شکل‌گیری و حضور دولت مدرن در ایران و منطقه هستند سنت‌های دیرین خود را حفظ می‌کنند [Shabani & Dehghan, 2015].

بلوچستان ایران دارای ساختار قومی و مذهبی ویژه‌ای است [Ebrahimbai Salami, 2005] رژیم گذشته ساختار خاص سیاسی اجتماعی برای این منطقه در نظر گرفته بود و هر گونه تغییر و تحولی در منطقه را از طریق همین ساختار پیگیری می‌کرد [Papoli Yazdi, 1988] در این ساختار سیاسی و اجتماعی، خوانین و روسای قبایل در رأس ساختار قدرت اجتماعی در منطقه قرار داشتند. سرداران و خوانین که دارای روحیه ملی‌گرایانه و مرکزگرا بودند، نظرات و منویات دولت مرکزی را با حمایت نظام در منطقه پیگیری و اجرا می‌کردند [Maghsoody, 2003]. با برقراری امنیت عمومی در آنجا کار ویژه‌های امنیتی برای مرکز داشتند و از طرف

دیگر مرکز هم با کمک به تحکیم قدرت آنها در منطقه، رابطه‌ای دوسویه ایجاد کرده بود و تمام خواسته‌های خود را از کانال آنها پیگیری می‌کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی و به خاطر اسلامی و مردمی‌بودن انقلاب اسلامی و روحیات ضد خانی و فئودالی انقلابیون و سابقه ظلم و ستمی که بزرگان قومی وابسته به نظام قبلی به مردم روا داشته بودند، ساختار قبلی شکسته شد و یک دگرگونی عمیق سیاسی و اجتماعی در این منطقه رخ داد [Ebrahimzadeh, 2012].

در چنین وضعیتی بود که در شرایط جدید روحانیون مذهبی قدرت گرفته و نفوذ خود را در درون منطقه تعمیق داده و تثبیت کردند، وضعیتی که پیامدهای مهمی را در سال‌های بعد برای کشور و منطقه رقم زد و وضعیت و مشکلات فعلی را در منطقه به وجود آورده است.که سیاسی‌شدن قومیت و مذهب و همچنین تبدیل مطالبات قومی به مطالبات مذهبی عمده‌ترین تحول در این منطقه بوده است. به نظر می‌رسد یکی از اقدامات جایگزین در جهت کنترل این پدیده در منطقه رجوع به گذشته است. بدین معنی که دوباره جایگاه خوانین تقویت و جایگاه روحانیون مذهبی تضعیف گردد. بنابراین این تغییر دوباره با مقاومت شدید روحانیون و گسترش تفکرات آنها در میان مردم منطقه روبرو خواهد شد و تمام تلاش خود را به کار خواهند بست که مانع از همگرایی دولت مرکزی با بزرگان و روسای قومیت‌ها شوند [Zarqamei & Roumina, 2018].

استیون لوکس به‌عنوان یکی از تحلیلگران سیاسی در کتاب "قدرت نگرشی رادیکال" سه نگرش کلی به قدرت را در چارچوب "کثرت‌گرایی" (دیدگاه تک‌بعدی)، "اصلاح‌طلبانه" (دیدگاه دوبعدی) و آنچه خود ایشان آن را "نگرش رادیکال" یا (دیدگاه سه‌بعدی) از قدرت می‌خواند موردبررسی قرار می‌دهد. پرسش‌های پیش روی لوکس چنین است: چگونه می‌توان قدرت را موردمطالعه قرارداد؟ چه کسانی قدرت را در دست دارند؟ نحوه توزیع قدرت در جامعه چگونه است؟ لوکس در پاسخ به این پرسش‌ها به طرح سه دیدگاه متفاوت از قدرت می‌پردازد و مدعی می‌گردد که در روند تکاملی، هر یک از دیدگاه‌های متأخر به دیدگاه پیشین جامع‌تر است. دیدگاه اول دربردارنده برداشتی "لیبرال" از قدرت است که از سوی متفکرین کثرت‌گرا "پلورالیست" مطرح شده است، این دیدگاه که "بینش تک‌بعدی قدرت" نیز نامیده می‌شود بر این اعتقاد است که در هر نظام کثرت‌گرا مراکز متعدد قدرت وجود دارد. بر این اساس، پراکندگی قدرت در بین مردم و گروه‌های اجتماعی موجبات منازعه، رقابت و چانه‌زنی را در بین آنها فراهم می‌آورد [Charlse, 2012]. در واقع فرض اصلی در این مدل، پراکندگی قدرت در میان گروه‌های رقیب بنا بر تکثر و تنوع منابع قدرت است که این امر موجب منازعه میان گروه‌های رقیب و احتمال دست به دست‌شدن قدرت می‌شود [Maghsoody, 2003] دیدگاه دوم: نظریه پردازانی نظیر "پیتر بکراچ" و "مورتون باراتز" با نقد نگرشی تقلیل‌گرا و مبتنی بر تصمیم‌گیری (در دیدگاه اول) معتقدند که در دیدگاه اول بیش از حد بر اهمیت ابتکار و تصمیم‌گیری تأکید می‌شود و درنتیجه به این امر اشاره دارد که در برخی موارد اعمال قدرت به توانایی محدودسازی حوزه کنش دیگر افراد اشاره دارد. از این رو، دارندگان قدرت هرچند با اتخاذ تصمیمات عینی بر دیگران اعمال قدرت نمی‌کنند اما با تهدید حوزه تصمیم‌گیری بازیگران قدرت خود را به نحوی مؤثر اعمال می‌کنند [Lashgari Tafreshi, 2018] بدین ترتیب "بکراچ" و "باراتز" با بررسی راه‌هایی که مانع تصمیم در مورد مسایل بالقوه‌ای که ستیز مشهود منافع درباره آنها وجود دارد، بعد دوم قدرت را عرضه می‌کنند [Steven, 2015] در دیدگاه سوم جهت رفع نقایص در دو دیدگاه پیشین، این مسئله مطرح می‌شود که در مواردی از اعمال قدرت قربانیان آن حتی موفق به درک این مسیله نمی‌شوند که منافع واقعی‌شان در خطر است و از طریق نفوذ در افکار و امیال و اراده آنها در جهت نیات و اهداف قدرتمندان سمت و سو یافته است و به عبارتی صاحبان قدرت با القای این نظر که تابعان فهم غلطی از منافع واقعی‌شان دارند یا ناتوان از درک آن هستند، سلطه خود را بر افکار و رفتار آنها اعمال می‌نمایند. *لوکس* از این شکل از قدرت با عنوان "دیدگاه سه‌بعدی" یا "نگرش رادیکال" یاد نموده و معتقد است که وجهی عمیق‌تر و زیرکانه‌تر دارد و در آن قدرت به بالاترین نحو بر افراد تحمیل می‌شود [Maklana, 2007].

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی بوده که در آن با استفاده از رویکرد نظریه داده بنیاد، چگونگی توزیع قدرت اجتماعی در میان قوم بلوچ ساکن در جنوب شرق ایران، بررسی و الگوي مفهومی ارائه شد. رویکرد نظریه داده بنیاد یک نوع روش پژوهش کیفی است که به‌طور استقرایی یک سلسله رویه‌های سامانمند را در نمونه، به کار می‌گیرد تا نظریه‌ای درباره پدیده موردمطالعه ایجاد کند .در نمونه‌گیری پژوهش کیفی که آن را نمونه‌گیری هدفمند یا نمونه‌گیری تئوریکی می‌نامند، هدف پژوهشگر انتخاب مواردی است که با توجه به هدف تحقیق سرشار از اطلاعات باشد و پژوهشگر را در شکل‌دادن مدل نظری خود یاری دهد و این کار تا جایی ادامه می‌یابد که طبقه‌بندی مربوط به داده‌ها و اطلاعات اشباع و نظریه موردنظر با تمام جزئیات و با دقت تشریح شود. *مایکل پاتون* معتقد است که شیوه ایده‌آل نمونه‌گیری کیفی آن است که تا رسیدن به موارد زائد (مواردی که پس‌از آن اطلاعات جدیدی به دست نمی‌آید ادامه یابد. در این پژوهش اطلاعات به روش مصاحبه ژرف‌نگر به‌صورت هدایت کلیات و نیمه ساختاریافته، گردآوری‌شده است و مشارکت‌کنندگان در آن تعداد هفده نفر از متخصصین و صاحبنظران حوزه تحقیق حاضر، مورد مصاحبه قرار گرفتند. ملاحظات اخلاقی در اجرای پژوهش نیز مدنظر قرار گرفت که درواقع، نشان‌دهنده میزان و چگونگی احترام پژوهشگر به مشارکت‌کنندگان است در همین خصوص، به همراه سؤالات مصاحبه، نامه‌ای با امضای پژوهشگر مبنی بر تعهد اخلاقی در نگهداری مفاد مصاحبه و مشخصات مشارکت‌کنندگان و انتشار

نکردن آن ارسال شد. همچنین، با اطلاع مشارکت‌کنندگان تمام مصاحبه‌ها ضبط و برای استخراج نکات کلیدی بررسی شد [Khodaverdee, 2008].

اصولاً می‌توان گفت یک گروه قومی شامل مردمی است که دارای وجوه مشترک فرهنگی، تاریخی و یا در مواردی جسمانی هستند که نسبت به یکدیگر احساس تعلق و همبستگی می‌کنند و خود را از گروه‌های دیگر متمایز می‌دانند. واژه نژاد به مردمی اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌های جسمانی هستند و این ویژگی‌ها آنان را از دیگران متمایز می‌کند. مثلاً چینی‌ها، سیاه‌پوستان، سفیدپوستان و غیره به لحاظ وضعیت ظاهری از یکدیگر متفاوت هستند. اما آنچه قومیت و گروه‌های قومی را تعیین می‌کند، فرهنگ است. روایت‌های مختلفی است که قوم بلوچ ریشه خاورمیانه‌ای دارند و حماسه‌های بلوچ خاستگاه آنان را از منطقه حلب در سوریه می‌دانند، برخی آنها را از قبایل گمشده دهگانه بنی‌اسرائیل شناخته‌اند یا اینکه منشأ آنها را از قوم بابل می‌دانند زیرا بلوچ مشابه بعل خدای بابل یا بلوص فرمانروای بابلی تلفظ می‌گردد. شواهد زبانی نشان‌دهنده این است که بلوچ‌ها از ناحیه دریای خزر برخاسته‌اند و به تدریج از سرزمین‌های داخلی ایران گذشته و حدود ۱۰۰۰ سال پیش به سرزمین کنونی بلوچستان وارد شده‌اند. بلوچ‌ها دارای گویش و زبان ویژه‌ای هستند که لهجه هر طایفه با طایفه دیگر متفاوت است. بیش از ۱۱۲ طایفه بزرگ در بین این اقوام وجود دارد که از طبقات اجتماعی بوده و هر طایفه آن از تعدادی تیره تشکیل یافته است که یکی از تیره‌ها دارای سرداری (خانی) است که به‌صورت موروثی و نسل به نسل، سرداری طایفه را بر عهده دارد. در رأس هر یک از تیره‌ها چند تن ریش‌سفید و یک تن کدخدا قرار دارد که مجموع ریش‌سفیدان، تیره‌ها و سردار طایفه بزرگان طایفه را تشکیل می‌دهند. این نظام قشربندی که متأثر از فرهنگ سانسکریت هندوستان است، امروزه با وجود گذشت بیش از سال‌های متمادی از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با کمی تغییرات وجود دارد و نقش تعیین‌کننده‌ای را در روابط اجتماعی و حتی سیاسی این منطقه بر عهده دارد [Shabani & Dehghan, 2015].

وجه مشترک زندگی اجتماعی بلوچ‌ها، نظام ایلیاتی بوده است. در بلوچستان «ذات» یا همان اصل و نسب تعیین‌کننده پایگاه اجتماعی افراد و گروه‌هاست. هویت یک فرد وابسته به ذاتی است که در آن متولد شده است و زندگی می‌کند. به‌طور کلی هر فرد بلوچ از هنگام تولد، یک وابستگی ذهنی به ذاتی مشخص دارد و در نتیجه آن هیچ‌گاه خود را تنها و بی‌کس احساس نمی‌کند. اساس شکل‌گیری ذات خون مشترکی است که در رگ‌های افراد وابسته به آن جریان دارد که نتیجه آن تعصب طایفه‌ای است. دل‌بستگی و تعصب طایفه‌ای چنان در میان بلوچ‌ها عمیق است که خوش‌نامی و بدنامی، پیروزی و شکست، راستی و ناراستی فرد در امور گوناگون پیش از آنکه برای او سبب سربلندی و سرافکندگی باشد، در کارنامه خانوادگی ذات ثبت می‌شود. فرودستان جامعه برای حفظ خود در شرایط دشوار زندگی ناگزیرند به یکی از ذات‌های بالا وابسته باشند تا زیر چتر حمایت آنان قرار گیرند. ازدواج در میان ذات‌ها درون‌گروهی است. گاهی نیز ذات‌های برتر با یکدیگر ازدواج می‌کنند. غلامان، در زاده‌ها و استاها ذات‌های پایین جامعه‌اند. ذات‌های بالاتر می‌توانند با زنان ذات‌های پایین ازدواج کنند، اما بالعکس آن ناممکن است. همبستگی و انسجام کلی ذات نتیجه پیوستگی درون ذات است [Kaviani Rad, 2013]. بلوچ‌ها در قالب ده‌ها طایفه بزرگ و کوچك سازمان‌دهی شده‌اند به گونه‌ای که شمار طایفه‌های بلوچ را ۱۵۰ طایفه کوچك و بزرگ ذکر کرده‌اند [Jahani, 2013] محدوده مطالعه، منطقه بلوچ نشین استان سیستان و بلوچستان شامل شهرستان‌های: خاش، سراوان، ایرانشهر، سرباز، نیکشهر، چابهار، کنارک و نگور است که محل زندگی طوایف متعددی چون: طایفه اسماعیل زهی، ریگی، یارمحمدزایی، ناروئی، کلکلی، دامنی، بامری، عبدالهی، سجادی، شیرانی، مبارکی، بارک زهی، سردارزئی، بلیده‌ای، بزرگ‌زاده، میرمرادزئی، دهواری، درازهی، گمشاد زهی، دهانی، سپاهی، رئیسی، سیاهانی و نوشیروانی را در بر می‌گیرد.

یافته‌ها

از آنجایی که پژوهش حاضر سئوال محور است لذا یافته‌های پژوهش را با پاسخ به سئوالات پژوهش دنبال می‌نماییم. سئوال نخست: توزیع قدرت اجتماعی در منطقه بلوچستان ایران (سیستان و بلوچستان) چگونه است؟ برای پاسخگویی به این سئوال داده‌های کیفی جمع‌آوری‌شده از طریق مصاحبه براساس روند نظریه داده بنیاد تجزیه و تحلیل شدند. محقق سعی نمود همه پرونده‌های متنی که حاوی مباحث مطرح شده از جانب مصاحبه‌شوندگان بودند را بدون تلاش برای کدگذاری آنها خوانش نماید تا در جریان فضای کلی متن قرار گیرد. سپس در گام بعدی، هر قسمت از متن مزبور که امکان کمک به محقق در راستای فهم دیدگاه صاحب‌نظران مصاحبه‌شونده در خصوص چگونگی توزیع قدرت اجتماعی در جامعه بلوچ را داشتند مشخص نمود (این قسمت در ادبیات نرم‌افزار مکس کیودا، سگمنت خوانده می‌شود) بدیهی بود که نیاز به الصاق یک یا چند کد توصیفی به هر قطعه‌ای از متن نبود. لیکن بعضاً نیاز بود تا یک توضیح کوتاه در مورد آنچه در سگمنت مشخص‌شده مهم می‌نمود در کنار آن نوشته شود. طبیعتاً در این مرحله از اندیشیدن و پس‌کاوی نص عبارات متن و یا تفسیر احتمالی آنها مبتنی بر یک نظریه مشخص پرهیز شد. نهایتاً در آخرین گام این مرحله، از آن توضیحات اولیه برای نام‌گذاری کدهای توصیفی استفاده گردید. بعضاً به یک سگمنت مشخص از متن، بیش از یک کد توصیفی نسبت داده می‌شد. این کدهای برگرفته از تک کلمات یا عبارات کوتاه خود تشریح بودند که کاملاً نزدیک به داده‌ها باقیمانده و از عینیت زیادی در قیاس با سطوح انتزاعی‌تر مفاهیم و مقوله‌ها برخوردار بودند و در اتمام اولین مرحله خوانش پرونده‌ها، تعداد ٤٢٤ سگمنت از کل پرونده‌ها تولید شده بود. سپس در فرایند خوانش‌های مکرر و مستمر متون مزبور و به‌ویژه در طول خلاصه‌کردن سگمنت‌ها

این تعداد به ۲۱٦ کاهش یافت. خروجی اصلی کل‌نگر گراف الگوی روابط بین کدها و زیرکدها در شکل ۱ نمایش داده شده است.

با تداوم روند انتزاعی‌سازی کدها در نتیجه بازآرائی چینش زیر کدها، چهار کد نخبگان قومی، نخبگان علمی، نخبگان مذهبی و نخبگان اقتصادی به‌عنوان کدهای سطح یک به مثابه انتزاعی‌ترین سطوح کدها تولید گردیدند.

نهایتاً براساس خروجی این بخش از نرم‌افزار، این کدها خود دارای زیر کدهایی شدند که آمار آن در جدول ۱ به نمایش در آمده‌اند.

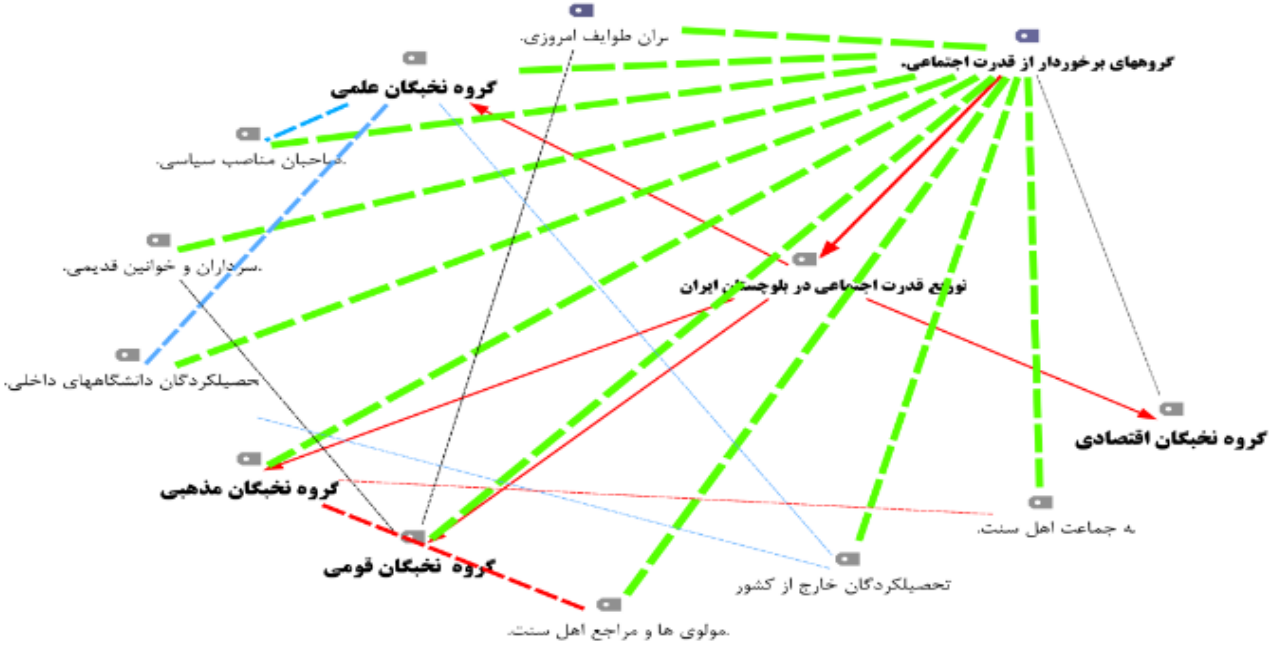

شکل ۱) خروجی اصلی (گراف) نرم‌افزار مکس کیودا ۱۲ از داده‌های تحقیق

جدول ۱) فراوانی زیر کدهای سطح یک، در مقیاس پرونده‌ها

نام سرکد اصلی	فراوانی پرونده‌های حاوی زیر کد	درصد از کل پرونده‌ها	درصد از پرونده‌های حاوی این کد
نخبگان مذهبی	۱٤٥	٦۱/۹۷	٦۱/۹۷
نخبگان قومی	٤٦	۱۹/٦٦	۱۹/٦٦
نخبگان علمی	۲۹	۱۲/۳۹	۱۲/۳۹
نخبگان اقتصادی	۱٤	٥/۹۸	٥/۹۸
جمع کل	۲۳٤	۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰

براساس خروجی‌های به‌دست‌آمده از نرم‌افزار مکس کیودا، چهار گروه شناسایی‌شده برخوردار از نفوذ و قدرت در میان جامعه بلوچ ساکن در منطقه جنوب شرق ایران، نخبگان مذهبی با ٦۲%، نخبگان قومی ۱۹/۷%، نخبگان علمی ۱۲/٤% و نخبگان اقتصادی با ٦%، گروه‌های ذی‌نفوذ و برخوردار از قدرت اجتماعی در این منطقه را تشکیل می‌دهند.

الگوی مطلوب و بهینه توزیع قدرت در منطقه مورد مطالعه چه الگویی است؟

اساساً ساختار اجتماعی در بلوچستان به دلیل پایداری و مقاومت ساختار طایفه‌ای و بافت اجتماعی، ساختاری سنتی و بسته است. بسته ماندن جامعه بلوچی، در ماهیت ویران‌کننده تهاجمات، ساخت اقتصادی منطقه، قشربندی اجتماعی، ساخت قدرت و باورهای مردم بلوچ ریشه دارد. ساخت طایفه‌ای و ذات محوری، یکی از ویژگی‌های اصلی جمعیت بلوچستان بوده است. تجربه نشان داده که با درهم شکستن ساختارهای سیاسی و نظامی، سلسله‌مراتب و هرم قدرت نیز دچار آسیب‌های جدی شده و کارکرد گذشته خود را از دست می‌دهد. به همین دلیل، مردم گرفتار آشفتگی می‌شوند که تداوم این وضعیت ناتوانی آنها را در حل مسایل و اختلافاتشان تشدید می‌کند. به همین منظور، الگوی مناسب نظام در آمایش قدرت در این منطقه بایستی مبتنی بر یک الگوی متوازنی باشد که در آن قدرت، بین روشنفکران، خوانین و روحانیون مذهبی (مولوی‌ها) و تا حدودی بهره‌مندان اقتصادی، تقسیم گردد، زیرا با ایجاد این سیستم خودکنترلی خودکار بین این چهار قطب و مدیریت آن توسط حکومت، مانع از اصطکاک شدید و یا افزایش وزن یکی از اضلاع این سه قطب می‌گردد. از آنجایی‌که اقداماتی همچون حذف، قدرت‌دهی یک‌جانبه و یا برخورد سخت با هر یک از اضلاع چهارگانه قدرت منطقه، می‌تواند (با عنایت به شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی فعلی نظام) نتایج نامطلوبی را به دنبال داشته باشد. از این رو در این مقاله الگوی مناسب و کارآمد توازن قدرت، به‌عنوان مدلی کارآمد می‌تواند موردتوجه قرار گیرد (شکل ۲).

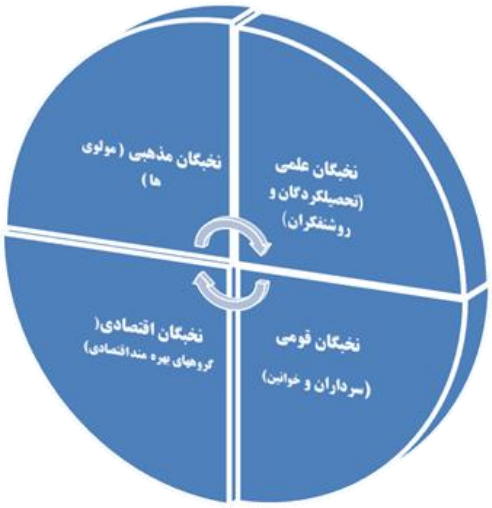

شکل ۲) الگوی نهایی پژوهش (الگوی توازن قدرت)

بحث

بلوچستان ایران و پاکستان در سه متغیر مذهب، زبان و قومیت با یکدیگر تجانس دارند. از این جهت نیز با بلوچ‌ها و قلمرو اهل سنت پاکستان مجانس و با بخش مرکزی ایران متفاوت‌اند همین عدم تجانس نسبت به کل کشور باعث شده بلوچستان ایران، همواره با دو چالش اساسی اقلیت‌گرایی با تکیه بر هویت مذهبی و اقلیت‌گرایی با تکیه بر هویت قومی روبرو باشد. وضعیتی که پیامدهای مهمی را در سال‌های اخیر، برای کشور ایجاد و مشکلات فعلی را در منطقه به وجود آورده است که سیاسی‌شدن قومیت و مذهب و همچنین تبدیل مطالبات قومی به مطالبات مذهبی از نتایج آن در منطقه بوده است. امروزه مولوی‌ها یا همان نخبگان مذهبی در این منطقه توانسته‌اند، خود را تنها نماینده جامعه بلوچ به مردم معرفی کرده و با القاء محرومیت نسبی (قومی و مذهبی) در جامعه بلوچ و تحت ظلم و ستم بودن آنها از ناحیه نظام و حکومت شیعی، مقدمات سیاسی‌شدن قومیت و مذهب را فراهم نموده و با فعال‌کردن این شکاف، خود را در رأس آن به‌عنوان نماینده اهل سنت بلوچ معرفی و مطالبه‌گری خود را از نظام آغاز نمایند. امروزه نخبگان مذهبی توانسته‌اند سران طوایف و حتی روشنفکران و یا تحصیل‌کردگان بلوچ را به زیر اقتدار سیاسی و اجتماعی خود بکشانند. جمهوری اسلامی برای کنترل وضع موجود نه‌تنها بایستی از توده‌ای‌شدن جامعه اهل سنت جلوگیری نموده، (با توجه به سنتی‌بودن این جامعه احتمال توده‌ای‌شدن و شروع جنبش‌های توده‌ای وجود دارد) بلکه باید به دنبال ایجاد جامعه دموکراتیک پیوسته در این منطقه باشد. جامعه دموکراتیک پیوسته جامعه کثرت‌گرایی است با این فرض که در آن افراد در بیش از یک گروه ذی‌نفع، عضویت دارند. از طرفی گروه‌های مختلف جامعه مدنی نیز از بیش از یک قشر یا طبقه اجتماعی عضوگیری می‌کنند. در جامعه دمکراتیک پیوسته، پوشش اجتماعی سازمان‌های مدنی وسیع است، و اعضای یک گروه خاستگاه اجتماعی متفاوتی دارند و افراد دارای عضویت‌های متقاطعی خواهند بود. در نتیجه این وضعیت به شکل‌گیری پیوندهای چندجانبه و متقاطع منجر می‌شود. یعنی یک فرد در آن واحد به گروه‌های مختلف تعلق دارد. از آنجایی که هر گروه نیز برنامه و اهداف و علائق خاص خود را داراست، لذا تحمل و تساهل و تسامح افراد بالا رفته و از گرایشات افراطی و تند، دوری می‌کنند و در برابر ایدئولوژی‌های سیاسی مختلف حساسیت خاصی نشان نمی‌دهند. لذا در این نوع جوامع جنبش‌های افراطی و توده‌ای شکل نمی‌گیرند.

نتیجه‌گیری

توجه و پرداختن به مسایل اقوام در کشورهایی که از تعدد اقوام برخوردار هستند، از ضروریات هر حکومت به حساب می‌آید. قوم بلوچ به‌عنوان یکی از اقوام اصیل ساکن در ایران است که تا امروزه توانسته است بسیاری از آداب و رسوم و ساختارهای قومی و قبیله‌ای خود را حفظ نماید. برخورداری از نفوذ بالا در میان طوایف این قوم توسط گروه‌های برخوردار از قدرت اجتماعی، مقوله محوری در این پژوهش است که می‌توان با برنامه‌ریزی صحیح و مناسب از آن به‌عنوان یک فرصت در جهت بهره‌برداری بهتر از پتانسیل موجود در میان اقوام ساکن در کشور مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

تشکر و قدردانی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.
تأییدیه اخلاقی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.
تعارض منافع: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.
سهم نویسندگان: محمدرضا زیرکی (نویسنده اول)، پژوهشگر اصلی/نگارنده مقدمه و بحث (۵۰%)؛ محمد اخباری (نویسنده دوم)، پژوهشگر کمکی/روش‌شناس/تحلیلگر داده (۵۰%)
منابع مالی: این مقاله مستخرج از رساله دکتری با همین عنوان است که با راهنمایی دکتر محمد اخباری در دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز به پایان رسیده است.

منابع

Berton R (2019). Political anthropology. Fakoohi N, translator. Tehran: Ney. [Persian]
Charlse T (2012). From mobilizing to revolution. Morshedizadeh A, translator. Tehran: Institute for Strategic Studies. [Persian]
Eftekhary A (2006). National consensus. Tehran: Naja Publiction. [Persian]
Ebrahimbai Salami G (2005). The perspective of sustainable development in eastern Iran. Geographical Researches. 20(2):46-65. [Persian]
Ebrahimzadeh I (2012). Geographical area of southeast of Iran with emphasis on Sistan and Baluchestan. Tehran: Samt. [Persian]
Hafeznia MR, Kaviani Rad M (2011). Ethnic identity role in national solidarity. Journal of Humanities Reserch of Esfahan. 20(1):15-46. [Persian]
Janebollahi MS (1996). Political, social and economic systems in Baluch Sarhad Tribes, case study: Riggi Tribe. Geographical Researches. 41:59-82. [Persian]
Jahani M (2014). The impact of religious minority on Iran's national security. Afaq Security Journal. 6(20):5-

translator. Tehran: Ashyan. [Persian]
Seddeqee B (2004). The Anthony giddens structural theory and its methodological foundations. Journal of Social Sciences. 3(9):141-167. [Persian]
Shabani N, Dehghan Y (2015). Environmental security low enforcement of Sistan and Baluchestan. Tehran: Naji. [Persian]
Papoli Yazdi M H (1988). Political-economic effects of Balochistan without palm trees. Geographical Researches. 4(2):5-35. [Persian]
Ham P (2016). Social power in international politics.
Qorbany A, Symbor R, translator. Tehran: Emam Sadeq Publications. [Persian]
Steven L (2015). Radical attitude power. Afrouq E, translator. Tehran: Elm. [Persian]
Zarqamei B, Roumina E (2018). Impact of local structures on political action case: Iranians Baluches. Geographical Researches. 33(3):24-37. [Persian]
43. [Persian]
Kaviani Rad M (2013). Regionalism of Iran from the perspective of political geography. Tehran: Institute for Strategic Studies. [Persian]
Koen B (2019). Sosiological bases. Tavassoli A, Fazel R, translator. Tehran: Samt [Persian]
Khodaverdee H (2008). Methodology of qualitative research. Journal of Islamic Azad University. 13:27-44. [Persian]
Lashgari Tafreshi E (2018). An inquiry into the recognition of spatial contexts of centralization governance system acceptability in Iran's political culture in recent century. Geographical Researches. 33(1):224-237. [Persian]
Maghsoody M (2003). Ethnic developments in Iran. Causes and fields. 1st ed. Tehran: Tamadoon Irani. [Persian]
Maklana G (2007). Poloralism. Moeeni Alamdari J,